

The representation of the justice of the Companions in the hadith of Quarts and its validation

Saeed Khodadadi^{a*}, Ali Salehi^b, Ebrahim Momeni^c, Sayeda Masoumeh Hosseini Qala Bahman^d

^a Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Islamic Studies, Lorestan University, Lorestan, Iran

^b PhD student, Quran and Hadith Department, Faculty of Quran and Hadith Sciences, Razavi University of Sciences, Mashhad, Iran

^c PhD student, Department of Islamic Studies, University of Islamic Studies, Qom, Iran

^d MA student, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Tehran, Farabi Campus, Tehran, Iran

KEYWORDS

Hadith of Quarts,
The parties,
It is correct,
Shia,
Sunni,

Received: 23 October 2022;

Accepted: 07 December 2022

Article type: Research Paper

DOR: 20.1001.1.28212495.1401.1.1.8.5

ABSTRACT

Quarts hadith (hadith of tablet and pen), is one of the hadiths mentioned in Shia and Sunni sources. about the hadith deals with the events of the time of the death of the Holy Prophet (PBUH), where he asked the people around him for a tablet and a pen to spell out instructions for them so that they would not have disputes after him. This article examines the justice of the Companions in the hadith of Quarts and validates by in a descriptive and analytical method using library sources. First of all, its authenticity is due to the fact that it has been narrated in several ways in Shia and Sunni narrative sources. We also examined these hadiths from the point of view of content, which are divided into four categories in Shia sources. Some of these hadiths have narrated the story until the Prophet's silence. Others mentioned the Prophet assigning uncle Abbas as his executor, and its refusal by Abbas and its acceptance by Imam Ali (AS). The last group discussed the Prophet's (PBUH) will and his introducing his twelve successors by names. In Sunni sources, such hadiths almost include the first and second category also presented in Shia sources, although with slight differences.

* Corresponding author.

E-mail address: saidkhod1368@gmail.com

©Author





نمود عدالت صحابه در حدیث قرطاس و اعتبار سنجی آن

سعید خدادادی^{الف*}، علی صالحی^ب، ابراهیم مومنی^ج، سیده معصومه حسینی قلعه بهمین^د

^{الف} استادیار، معارف، دانشکده ادبیات و معارف اسلامی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

^ب دانشجوی دکتری، قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم رضوی، مشهد، ایران

^ج دانشجوی دکتری، گروه معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران

^د کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، تهران، ایران

واژگان کلیدی	چکیده
روایات قرطاس، فریقین، صحاح سته، شیعه، اهل سنت	حدیث قرطاس یا همان لوح و قلم از احادیثی است که در منابع شیعه و سنی بدان‌ها اشاره شده است. در این روایات به اتفاقات زمان وفات پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد که در آن حضرت از اطرافیان درخواست لوح و قلم می‌کند که برای ایشان دستوراتی را املا کند که بعد از او دچار اختلاف نشوند. این نوشتار به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی نمود عدالت صحابه در حدیث قرطاس و اعتبار سنجی آن پرداخته که ابتدا سندیت آن از این جهت که به چند طریق در منابع روایی شیعه و اهل سنت نقل شده است. همچنین به این روایات را از لحاظ محتوایی مورد بررسی قرار داده که در منابع شیعه به چهار دسته تقسیم می‌شوند، برخی فقط تا زمان سکوت پیامبر اکرم (ص) را نقل نموده‌اند، برخی دیگر می‌گویند که پیامبر (ص) وصیای سه‌گانه‌ای را ابلاغ نمودند، برخی دیگر به وصیت ایشان به عباس عموی خویش و امتناع ایشان از قبول وصیت و پذیرش آن توسط امام علی (ع) اشاره کرده و دسته آخر به وصیت پیامبر (ص) و معرفی دوازده جانشین خود با اسم پرداخته است. در منابع اهل سنت این روایات از لحاظ محتوایی تقریباً شامل دسته اول و دوم در منابع شیعه هستند، البته با اختلاف جزئی.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

حدیث قرطاس یا همان دوات و قلم از احادیث صحیحی است که علاوه بر آنکه علمای شیعه در کتب خود ذکر کرده‌اند، بسیاری از علمای اهل سنت نیز آن را در کتب خود بیان نموده‌اند. این احادیث در بردارنده اتفاقی است که در لحظات آخر عمر مبارک پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاده است که حضرت در آن لحظات از اطرافیان درخواست کرد که برای او کاغذ و قلم بیاورند که برای ایشان سفارشات را بنویسد که بعد از او دچار انحراف نشوند، اما برخی افراد حاضر با این امر مخالفت کردند به این بهانه که وجود کتاب برای ما کفایت می‌کند.

لذا لازم است که این روایات در منابع فریقین مورد بررسی قرار گرفته شود، به خاطر اینکه این روایات در بردارنده مطالبی است که بعضاً برای اثبات ولایت و امامت علی و اولادش علیهم السلام از آن استفاده می‌شود. این روایات در کتب اربعه ذکر نشده است، ولی در کتب معتبر دیگر در نزد شیعه بدان‌ها اشاره شده است. در نزد اهل سنت هم در

کتاب صحیحین و کتب دیگر ذکر شده است؛ بنابراین لازم است که این روایات از لحاظ سندی و محتوایی در کتب فریقین مورد بررسی قرار گرفته شوند.

در این زمینه تحقیقات خوبی انجام گرفته است مانند مقاله‌ای که مجید معارف و مژگان خان بابا که در آن به بررسی و نقد احادیث قرطاس پرداخته‌اند. ایشان در این نوشتار فقط به روایاتی که در کتب شیعه، آن هم نه همه کتب، بلکه تنها کتاب سلیم بن قیس را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما نوشتار حاضر به بررسی این روایات در کتب فریقین می‌پردازد و تلاش می‌شود که به سؤالات زیر پاسخ مناسب داده شود.

روایات قرطاس در نزد شیعه آیا از لحاظ سندی به روایات نقل شده از اهل سنت بر می‌گردد؟ آیا آنچه در روایات قرطاس بیان شده است، از لحاظ محتوایی در نزد فریقین یکی است یا اینکه متفاوت‌اند؟

۲. روایات قرطاس در نزد شیعه

روایات قرطاس در نزد شیعه صحیح است و در منابعی که آن را ذکر کرده‌اند، از دو جهت لازم است که این روایات مورد بررسی قرار گرفته شوند، یک از لحاظ سندی، دوم از لحاظ محتوایی است. در ادامه هرکدام از به‌صورت جداگانه مطرح می‌شوند.

وضعیت سندی

از لحاظ سندی روایات قرطاس در نزد شیعه به دو طریق نقل شده است:

نقل سلیم بن قیس الهمالی، ایشان این روایت را به دو طریق نقل نموده است، طریق اول که نعمانی در کتاب الغیبه نقل نموده است، اینکه سلیم روایت را از امام علی (ع) نقل می‌کند: «ان علیا (علیه‌السلام) قال لطلحة - فی حدیث طویل عند ذکر تفاخر المهاجرین والانصار بمناقبهم وفضائلهم - یا طلحة، ایس قد شهدت رسول الله (ص) حین دعانا بالکتف لیکتب فیها ما لا تضل الامة بعده ولا تختلف، فقال: صاحبک ما قال: ان رسول الله یهجر، فغضب رسول الله وترکها؟ قال: بلی قد شهدته ...» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۸۱)

طریق دیگری که برای سلیم بن قیس الهمالی وجود دارد اینکه ایشان روایت را ابن عباس نقل نموده، البته این طریق در خود کتاب سلیم بیان شده است: «ابان بن ابی‌عیاش عن سلیم، قال: انی کنت عند عبدالله بن عباس فی بینه و عنده رهط من الشیعة. قال: فذکروا رسول الله ۹ وموته، فبکی ابن‌عباس، وقال: قال رسول الله ۹ یوم الاثنین - وهو الیوم الذی قبض فیہ - وحوله اهل بینه وثلاثون رجلا من اصحابه: ایتونی بکتف اکتب لکم فیہ کتابا لن تضلوا بعدی ولن تختلفوا بعدی. فمنعهم ... فقال: (ان رسول الله یهجر)». (سلیم بن قیس الهمالی، ۱۴۲۴ق: ۳۲۵).

بنابراین سلیم بن قیس الهمالی این روایت را به دو طریق نقل نموده است که در واقع می‌توان گفت که اینها دو سند برای نقل روایت هستند، یکی از امام علی (ع) و دیگری از ابن عباس است. اما در کنار این دو سند، سند دیگری برای نقل این روایت وجود دارد.

نقل دوم از عبید الله بن عبدالله بن عتبه عن ابن عباس: «اخبرنی ابو حفص عمر بن محمد بن علی الصیرفی قال: حدثنا ابوالحسین العباس بن المغیره الجوهری قال: حدثنا ابوبکر احمد بن منصور الرمادی قال: حدثنا احمد بن صالح قال: حدثنا عنبسه قال: اخبرنی یونس، عن ابن‌شهاب، عن عبید الله بن عبدالله بن عتبه، عن عبدالله بن العباس قال: لما حضرت النبی (ص) الوفاة وفی البیت رجال فیهم عمر بن الخطاب، فقال رسول الله وسلم: هلموا اکتب لکم کتابا لن

تضلوا بعده ابدًا؟ فقال عمر: لا تاتوه بشئ فانه قد غلبه الوجد وعندكم القرآن، حسبنا كتاب الله» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۶). این سند را شیخ مفید در الامالی نقل کرده است که در آن روایت از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه از ابن عباس نقل کرده است، البته به غیر از شیخ مفید کسان دیگری این روایت به سند خویش از عبدالله بن عتبه از ابن عباس نقل کرده‌اند. مانند طبری در المسترشد عن عبدالرزاق عن معمر، عن الزهري، عن عبیدالله بن عبدالله بن عتبه عن ابن عباس (طبری، ۱۴۱۵ق: ۶۸۱ به بعد).

بنابراین شیعه به دو طریق سلیم بن قیس و عبیدالله بن عبدالله بن عتبه این روایت را از ابن عباس نقل می‌کند. در اینجا جواب شبهه‌ای که در این زمینه مطرح شده، اینکه شیعه این روایت را فقط از صحیح بخاری و مسلم نقل نموده است و خودش به سند جداگانه‌ای این روایت را نقل نموده است. داده شد. البته ناگفته نماند که برخی از علما در کتب خود این روایت را از صحیح مسلم و بخاری نقل کرده‌اند (سید بن طاووس، بی‌تا: ۲۹۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق: ۱۹۹ و ۲۰۲)، شاید بتوان گفت این روایت برای این از صحیحین نقل کردن چون در مقام ساکت کردن اهل سنت بوده‌اند.

وضعیت محتوایی

روایاتی که در منابع شیعه نقل شده است از لحاظ محتوا در چهار دسته قرار می‌گیرند:

۱. دسته اول احادیثی هستند که در آنها، پیامبر (ص) بعد از همه و اعتراض برخی از حاضرین در جلسه، سکوت نمودند و وصیت خود را اظهار نمودند. این محتوا را سلیم در یکی از روایت نقل شده از ایشان بیان می‌کند: «ابان بن ابی عیاش عن سلیم، قال: انی كنت عند عبدالله بن عباس فی بینه وعنده رهط من الشیعة. قال: فذکروا رسول الله (ص) وموته، فبکی ابن عباس، وقال: قال رسول الله (ص) یوم الاثنین - وهو الیوم الذی قبض فیہ - وحوله اهل بینه وثلاثون رجلا من اصحابه: ایتونی بکتف اکتب لکم فیہ کتابا لن تضلوا بعدی ولن تختلفوا بعدی. فمنعهم ... فقال: (ان رسول الله یهجرجر)» (سلیم بن قیس الهمالی، ۱۴۲۰ق: ۳۲۵).

در این روایت، ابن عباس نقل می‌کند که بعد از آنکه برخی از افراد حاضر در جلسه منع کردند، حضرت (ص) سکوت نمود و از املائی وصیت امتناع ورزید. بزرگان دیگری هم این محتوا را که حضرت از املائی وصیت امتناع ورزید با ادبیات دیگری نقل نموده‌اند (طبری، ۱۴۱۵ق: ۶۸۱ به بعد؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق: ۱۹۹ و ۲۰۲)

۲. دسته دوم روایاتی است که در آنها حضرت به حاضرین سه توصیه نمودند: اول اینکه مشرکین را از جزیره العرب بیرون کنند، دوم جایزه به وفود و سوم که راوی فراموش نموده است. این روایت را مجلسی از صحیح بخاری نقل می‌کند: «عن سلیمان الأحول، عن سعید بن جبیر، أنه سمع ابن عباس یقول: یوم الخمیس وما یوم الخمیس! ثم بکی حتی بل دمه الحصى، قلت: یا ابن عباس! ما یوم الخمیس؟. قال: اشدت برسول الله (ص) وجعه، فقال: ائتونی بکتف اکتب لکم کتابا لا تضلوا بعده أبدا، فتنازعوا ولا ینبغی عند نبی تنازع، فقالوا: ما له أهجرجر؟! استفهموه؟ فقال: ذرونی فالذی أنا فیہ خیر مما تدعونی إلیه. فأمرهم بثلاث، قال: أخرجوا المشرکین من جزیره العرب، وأجیزوا الوفد بنحو ما كنت أجیزهم، والثالثة: إما أن سکت عنها وإما أن قالها فنسيتها» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵۳۰/۳۰)

در این روایت که علامه مجلسی نقل کرده، اگرچه از طریق عامه است ولی در منابع شیعه وجود دارد که نشان از معتبر بودن در نزد برخی علمای شیعه است که اقدام به نقل آن نموده‌اند؛ بنابراین دو محتوایی که در روایت منقول در

منابع شیعه اینست که حضرت رسول (ص) بعد از اعتراض برخی از افراد حاضر در مجلس، سه وصیت به حاضرین نمودند.

۳. دسته سوم، روایاتی است که می‌گویند، حضرت وصیتی که مد نظرشان بوده است و آن را به ابوطالب دادند ولی ایشان امتناع ورزید و حضرت به علی (ع) واگذار نمودند. این محتوا را شیخ مفید در کتاب الارشاد نقل می‌کند: «فلما أفاق (ص) قال بعضهم: ألا نأتیک بکتیف یا رسول الله ودواؤه؟ ... فلما خرّجوا من عنده قال ۷: «أردؤوا عليّ أخي علي بن أبي طالب وعمّي» فأنفذوا من دعاهما فحضرا، فلما استقر بهما المجلس قال رسول الله (ص): «يا عباس يا عم رسول الله، تقبل وصيتي وتنجز عديتي وتقضي عني ديني؟» فقال العباس: يا رسول الله، عمك شيخ كبير ذو عيال كثير، وأنت ثباري الربح سخاء وكرما، وعليك وعد لا ينهض به عمك. فأقبل علي أمير المؤمنين ۷ فقال له: «يا أخي، تقبل وصيتي وتنجز عديتي وتقضي عني ديني وتقوم بأمر أهلي من بعدي؟» قال: نعم يا رسول الله» (مفید، ۱۳۱۳ق: ۱۸۴/۱ - ۱۸۵).

در این روایات بعد از اینکه خلیفه دوم از آوردن لوح و قلم امتناع ورزید، حضرت به همه گفت که از مجلس را ترک کنید. حضرت درخواست که امام علی (ع) و عمویش عباس ع به نزد او بیایند. در این هنگام حضرت وصیتش را بیان نمود و از حضرت عباس سوال که شما می‌توانید این کار را انجام دهید ولی حضرت عباس امتناع ورزید که در این هنگام از امام علی سوال کرد و ایشان این امر را پذیرفت؛ بنابراین محتوای سومی که در منابع شیعی در مورد احادیث قرطاس وجود دارد، این محتوای فوق است.

۴. دسته چهارم، روایاتی است که بیان کننده این موضوع است که حضرت در مجلسی خصوصی وصیت خود را بیان نموده و دوازده جانشین خود را بر ایشان خواندند و امام علی (ع) املا نمودند. این روایت را نعمانی از سلیم بن قیس نقل می‌کند: «إِنَّ عَلِيَّ ع قَالَ لَطَلْحَةَ فِي حَدِيثِ طَوِيلٍ عِنْدَ ذِكْرِ تَفَاخُرِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ بِمَنَاقِبِهِمْ وَفَضَائِلِهِمْ يَا طَلْحَةَ أَلَيْسَ قَدْ شَهِدْتَ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ دَعَانَا بِالْكَتِفِ لِيَكْتُبَ فِيهَا مَا لَا تَضِلُّ الْأُمَّةُ بَعْدَهُ وَلَا تَحْتَلِفُ فَقَالَ صَاحِبُكَ مَا قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَهْجُرُ فَعَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَتَرَكَهَا قَالَ بَلَى قَدْ شَهِدْتُهُ قَالَ فَإِنَّكُمْ لَمَّا خَرَجْتُمْ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص بِالَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِيهَا وَيُشْهَدَ عَلَيْهِ الْعَامَّةُ وَإِنَّ جَبْرِئِيلَ أَخْبَرَهُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ عَلِمَ أَنَّ الْأُمَّةَ سَتَحْتَلِفُ وَتُفْتَرِقُ ثُمَّ دَعَا بِصَحِيفَةٍ فَأَمَلَى عَلَيَّ مَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكَتِفِ وَأَشْهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَأَبَا ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ وَ سَمِيَّ مَنْ يَكُونُ مِنْ أُمَّةِ الْهُدَى الَّذِينَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِطَاعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَسَمَّانِي أَوْلَهُمْ ثُمَّ ابْنِي هَذَا حُسَيْنٌ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ ابْنِي هَذَا حُسَيْنٍ كَذَلِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَأَنْتَ يَا مِقْدَادُ قَالَا نَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ طَلْحَةُ وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص يَقُولُ لِأَبِي ذَرٍّ مَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ ذَا لَهْجَةٍ أَصْدَقَ وَلَا أَبْرَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ وَأَنَا أَشْهَدُ أَنَّهُمَا لَمْ يَشْهَدَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ أَصْدَقُ وَأَبْرُ عِنْدِي مِنْهُمَا» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۸۱ - ۸۲).

در این روایت طولانی، سلیم بن قیس از امام علی (ع) نقل می‌کند که ایشان در مجلسی حضور داشتند که آن حضرت به بیان اتفاقی که در آن روز افتاده اشاره می‌کنند و برخی از اصحاب که حضور داشته اند را از آنها شهادت می‌گیرد که این اتفاق و این وصیت توسط پیامبر (ص) انجام گرفته است. وصیتی که پیامبر (ص) در آن روز به امیر المومنین علی (ع) نمودند، معرفی دوازده جانشین خود به اسم بوده است؛ بنابراین این روایت هم محتوایی را اضافه بر برخی مطالب قبلی بیان می‌کند.

با توجه به روایاتی که در منابع شیعه نقل شده است، شاید در نگاه اول به نظر آید که بین این روایت تناقض وجود

دارد ولی با دقت نظر می‌توان گفت که هیچ‌گونه اختلافی بین آنها نیست، بلکه برخی از روایات قسمتی از واقعه را نقل نموده‌اند مانند روایات دسته اول که فقط به بیان قسمت اول اتفاق پرداخته‌اند؛ برخی مقداری دیگر از واقعه را اضافه بر مورد قبلی نقل نموده‌اند، مانند روایات دسته دوم که علاوه بر محتوای روایت دسته اول به بیان وصایای سه‌گانه پیامبر (ص) اشاره می‌کنند، علت بسنده کردن به نقل این مقدار توسط راوی به خاطر ترک نمودن مجلس بعد از این اتفاقات و عدم حضورش در مجلس خصوصی بوده است. اما روایات دسته سوم و چهارم را کسانی نقل می‌کنند که در مجلس خصوصی بین پیامبر (ص) و خانواده خویش حضور داشته‌اند مانند شخص امام علی^۷، که این روایات به بیان وصیت پیامبر در جانشینان وی اشاره می‌کند؛ بنابراین هیچ‌گونه تناقضی بین روایات وجود ندارد بلکه این روایات کامل‌کننده یکدیگر هستند.

۳. روایات قرطاس در نزد اهل سنت

روایات قرطاس همانطور که در منابع روایی سیهه بدان اشاره کرده بودند، در منابع اهل سنت نیز به این روایات پرداخته‌اند، این حدیث در شش مورد از صحیح بخاری^۱ و سه مورد از صحیح مسلم^۲ که هر دو از معتبرترین کتب روایی اهل سنت است. این روایات باید هم از لحاظ سندی و محتوایی مورد بررسی قرار گرفته شوند.

وضعیت سندی

روایات قرطاس در منابع اهل سنت به چند طریق نقل شده است که در ادامه این نقل‌ها مورد بررسی قرار گرفته می‌شوند:

نقل اول: اولین نقلی که در نزد اهل سنت معروف و مشهور است، بگونه‌ای که بسیاری از بزرگان اهل سنت از او نقل نموده‌اند، نقل از طریق ابن عباس است. در کتب معتبر در نزد اهل سنت، مانند صحیح مسلم و صحیح بخاری، ایشان این روایت را از ابن عباس نقل نموده‌اند: «حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى، حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ مَعْمَرٍ، وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي الْبَيْتِ رَجَالٌ، فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ» فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۱۲۰/۷؛ مسلم، بی‌تا: ۱۲۵۹/۳).

در این روایت، کتب صحیحین این روایت را از ابن عباس نقل نموده‌اند، اگر چه در این کتب، نقل‌های دیگری هم وجود دارد که سلسله سند آنها متفاوت است، ولی همگی از ابن عباس نقل نموده‌اند. مانند صحیح مسلم (مسلم، بی‌تا: ۱۲۵۷/۳) یا صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۹/۶؛ همان: ۶۹/۴). که این کتب روایات قرطاس را به سندهای دیگری غیر از سند فوق از ابن عباس نقل نموده‌اند؛ بنابراین نقل اول در منابع اهل سنت از ابن عباس می‌باشد.

نقل دوم: نقلی از عمر بن خطاب است که این نقل را طبرانی بیان نموده است: «هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ،

^۱ - صحیح بخاری، کتاب العلم، باب ۳۹ (باب کتابه العلم)، ح ۴؛ کتاب الجهاد والسير؛ باب ۱۷۵، ح ۱؛ کتاب الجزیه، باب ۶، ح ۲؛ کتاب المغازی، باب ۸۴ (باب مرض النبی ووفاته)، ح ۴؛ همان باب، ح ۵؛ کتاب المرضی، باب ۱۷ (باب قول المریض قوموا عنی)، ح ۱.

^۲ - صحیح مسلم؛ کتاب الوصیه، باب ۶، ح ۶؛ همان باب، ح ۷؛ همان باب، ح ۸.

عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا مَرَضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «ادْعُوا لِي بِصَحِيفَةٍ وَدَوَايِ، أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا»، فَكَرِهْنَا ذَلِكَ أَشَدَّ الْكَرَاهَةِ، ثُمَّ قَالَ: «ادْعُوا لِي بِصَحِيفَةٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا»، فَقَالَ النَّسَوِيُّ مِنْ وَرَاءِ السُّنْدِ: «أَلَا تَسْمَعُونَ مَا يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقُلْتُ: إِنَّكَ نَصَوَاحِبَاتُ يُوسُفَ، إِذَا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَصَرْتَنَ أَعْيُنُكَ، وَإِذَا صَحَّ رَكَبْتَنَ عُنُقَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعُوهُنَّ؟ فَإِنَّهُنَّ خَيْرٌ مِنْكُمْ»» (طبرانی، بی‌تا: ۲۸۷/۵).

در این روایت که طبرانی نقل نموده است، سند ایشان به عمر بن خطاب بر می‌گردد؛ بنابراین به غیر نقل از ابن عباس از خلیفه دوم هم این روایت نقل شده است.

نقل سوم: نقلی است که به چندین سند صحیح از طریق جابر بن عبدالله انصاری نیز نقل شده است؛ از جمله ابویعلی موصلی در مسند خود می‌نویسد: «حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ، حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ، عَنْ جَابِرٍ، «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا عِنْدَ مَوْتِهِ بِصَحِيفَةٍ لِيَكْتُبَ فِيهَا كِتَابًا لَا يَضِلُّونَ بَعْدَهُ وَلَا يُضَلُّونَ»، وَكَانَ فِي الْبَيْتِ لَعَطٌ، وَتَكَلَّمَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَرَفَضَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (ابویعلی موصلی، ۱۴۰۴ق: ۳۹۴/۳).

این روایت را که ابویعلی موصلی نقل نموده است از جابر بن عبدالله انصاری نقل نموده است که ایشان در ذیل روایت آورده است که رجال این روایت صحیح هستند؛ بنابراین سومین نقلی که در نزد اهل سنت برای این روایات وجود دارد، نقل از جابر بن عبدالله انصاری است.

بنابراین در نزد اهل سنت، سه نقل وجود دارد که این امر نشان از اهمیت داشتن این روایت در نزد اهل سنت است و اینکه ایشان فقط در منابع خود تنها از ابن عباس نقل نکرده اند، بلکه از افراد دیگری که نزد آنها اعتبار دارند، این روایت نقل شده است. مانند خلیفه دوم و جابر بن عبدالله انصاری. فلذا عدالت صحابه سبب شد که حداقل امکان در گزارش جسارت عمر به پیامبر (ص) منعکس نشود.

وضعیت محتوایی

روایاتی که منابع اهل سنت بیان نموده‌اند از لحاظ محتوا تقریباً شبیه به برخی از روایاتی است که در منابع شیعه نقل شده بود. فلذا این روایات از لحاظ محتوا را در دو دسته می‌توان تقسیم نمود:

دسته اول: روایاتی است که در آنها به نقل قسمت اول از واقعه، به این صورت که وقتی پیامبر اکرم درخواست لوح و قلم نمود، خلیفه دوم از این کار امتناع ورزید و آن جمله که حضرت هذیان می‌گوید (نعوذ بالله) را بیان نموده است، اکتفا نموده‌اند: مانند روایتی که بخاری نقل می‌کند: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي الْبَيْتِ رِجَالٌ، فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدَهُ» فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۷/۱۲۰؛ مسلم، بی‌تا: ۱۲۵۹/۳).

در این روایت ایشان فقط فراز اول از روایت را بیان نموده، به این صورت که وقتی حضرت درخواست لوح و قلم نمود، خلیفه دوم از این کار امتناع ورزید و دیگران را نیز منع نمود و اینجا گفت که حضرت (ص) (نعوذ بالله) هذیان می‌گوید و بعد از ایشان کتاب برای ما کفایت می‌کند؛ و بیشتر از آن را نقل نکرده‌اند.

دسته دوم: روایاتی است که از لحاظ محتوا مانند روایت دسته اول که در منابع شیعه نقل شده است، به این صورت که قسمتی از واقعه را بیان می‌کنند که در آن پیامبر اسلام (ص) درخواست لوح و قلم نمود ولی خلیفه دوم از این کار امتناع ورزید و بعد از آن بین حاضرین در مجلس نزاع در گرفت و حضرت (ص) همه را از بیرون نموده و هیچ گونه وصیتی نکردند. این روایت در اکثر منابع اهل سنت ذکر شده است: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: لَمَّا حُضِرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي الْبَيْتِ رِجَالٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلُمُّوا أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ»، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ غَلَبَهُ الْوَجَعُ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا، كِتَابُ اللَّهِ فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَاحْتَصَمُوا، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ قَرَّبُوا يَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ غَيْرَ ذَلِكَ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالْإِخْتِلَافَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فُؤِمُوا» قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ، فَكَانَ يَقُولُ ابْنُ عَبَّاسٍ: «إِنَّ الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةِ، مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ، لِإِخْتِلَافِهِمْ وَلَعَطِهِمْ» (البخاری، ۱۴۲۲ق: ۹/۶). در این گزارش ردپای عدالت صحابه روشن است به گونه ای نقل کرده اند که جسارت به پیامبر گردن خلیفه دوم نیافتد؛ زیرا از تعبیر «فَقَالَ بَعْضُهُمْ» استفاده نموده اند.

در این روایت که بخاری از ابن عباس نقل نموده است، فقط به این نقل این مقدار اکتفا می‌کند که وقتی اختلاف صورت گرفت، حضرت به همه گفت که بیرون بروید. اما برخی روایات دیگر این محتوا را نقل می‌کند اما یک مقدار از نزاع‌های لفظی که بین افراد حاضر در جلسه روی داده است را نقل می‌کنند. مانند روایتی که طبرانی نقل می‌کند: «هَشَامُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا مَرَضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «ادْعُوا لِي بِصَحِيفَةٍ وَدَوَاةٍ، أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا»، فَكَرِهْنَا ذَلِكَ أَشَدَّ الْكِرَاهَةِ، ثُمَّ قَالَ: «ادْعُوا لِي بِصَحِيفَةٍ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا»، فَقَالَ النَّسْوَةُ مِنْ وَرَاءِ السُّنْبُرِ: أَلَا تَسْمَعُونَ مَا يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقُلْتُ: إِنَّكَ صَوَاحِبَاتُ يُوسُفَ، إِذَا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَصَرْتُنَّ أَغْيُنُكُنَّ، وَإِذَا صَحَّ رَكَبْتُنَّ عُنُقَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعُوهُنَّ؟ فَإِنَّهُنَّ خَيْرٌ مِنْكُمْ»» (طبرانی، بی‌تا: ۲۸۷/۵).

در این روایت فراز اول اتفاق را نقل می‌کند که حضرت بعد از اینکه درخواست لوح و قلم نمود و برخی از اطرافیان مخالفت کردند، برخی دیگر و همچنین زنان پشت پرده به این کار خلیفه دوم اعتراض کردند و اینجا درگیری‌های لفظی به وجود آمد که موجب ناراحتی پیامبر (ص) گردید. ولی اینجا اشاره ای به بیرون کردن افراد از مجلس ننموده است. ولی سکوت و امتناع حضرت (ص) از بیان وصیت را به خوبی می‌رساند.

دسته سوم: روایاتی است در آن به علاوه بر آنچه که روایات قبلی بیان نموده اند، به قسمت دیگری از اتفاق نیز اشاره می‌کند که حضرت در اینجا به بیان برخی وصایا پرداختند. از جمله اینکه وصیت سه‌گانه‌ای به افراد حاضر نمودند. این روایت در کتب صحیحین نقل شده است: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ قَالَ: يَوْمَ الْخَمِيسِ وَمَا يَوْمَ الْخَمِيسِ؟ ثُمَّ بَكَى حَتَّى خَضَبَ دَمْعُهُ الْحَضْبَاءَ، فَقَالَ: اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَعُهُ يَوْمَ الْخَمِيسِ، فَقَالَ: «إِنِّي بَكْتُابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا»، فَتَنَازَعُوا، وَلَا يَتَّبِعِي عِنْدَ نَبِيِّ تَنَازُعٍ، فَقَالُوا: هَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «دَعُونِي، فَإِلَازِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ مِمَّا تَدْعُونِي إِلَيْهِ»، وَأَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ بِثَلَاثٍ: «أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَأَجِيزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُ أُجِيرُهُمْ»، وَنَسِيْتُ الثَّلَاثَةَ، وَقَالَ يَعْقُوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ، سَأَلْتُ الْمُعْبِرَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ: فَقَالَ مَكَّةُ، وَالْمَدِينَةُ، وَالْبِمَامَةُ، وَالْيَمَنُ، وَقَالَ يَعْقُوبُ وَالْعَرُجُ أَوَّلُ تِيَامَةَ» (البخاری، ۱۴۲۲ق: ۹/۶).

همان: ۶۹/۴؛ مسلم، بیتا: ۱۲۵۷/۳).

در این روایت که از ابن عباس نقل شده است، ابتدا به بیان اتفاقات اولیه که در آن روز افتاده است اشاره می‌کند که حضرت (ص) درخواستش را مطرح کرد و خلیفه دوم جلوی آن را گرفت. در ادامه به ای نکته اشاره می‌کند که حضرت (ص) بعد از جلوگیری عمر، وصایای سه‌گانه‌ای را به افرادی که در مجلس حضور داشتند، نمود که این وصایا در روایاتی که دسته دوم که در منابع شیعه نقل شده بود، بیان گردید.

اما در اینجا این روایات از لحاظ محتوایی دو مشکل دارند، اینکه در این روایات، خلیفه دوم و افرادی که طرفدار ایشان بوده‌اند به پیامبر (ص) نسبت (نعوذ بالله) هذیان‌گویی و اینکه نمی‌داند چه می‌گوید را با الفاظ «هجر» و «وجع» می‌دهند که ایشان هوش و حواس درستی ندارد و نیازی به آوردن لوح و قلم نیست. ایراد دیگر اینکه خلیفه دوم بعد از رد درخواست پیامبر (ص)، می‌گوید که کتاب برای ما کفایت می‌کند و نیازی به وصیت پیامبر نیست. لازم این دو مشکل جواب داده شود.

۱. جواب مشکل اول

در جواب این مشکل می‌توان به دو گونه جواب داد، ابتدا به ایاتی که به مقام پیامبر و اینکه ایشان از روی هوی و هوس سخن نمی‌گویند و همچنین به پیروی از رسول خدا (ص) سفارش می‌کند، اشاره می‌شود. در ادامه به سخنان برخی از بزرگان اهل سنت که اینگونه نسبت‌ها را از پیامبر (ص) به دور می‌دانند.

خداوند متعال در قرآن کریم در شأن پیامبر اکرم (ص) می‌گوید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ او هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید» (نجم: ۳) و نیز قرآن می‌گوید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید» (حشر: ۷) و نیز می‌فرماید: «فَلْيَخْذَزُ الَّذِينَ يَخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دام‌نشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!» (نور: ۶۳)

ابن کثیر می‌نویسد: «ضمیر «امر» به رسول خدا (ص) بر می‌گردد و در ادامه که قرآن فرمود: (أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ) یعنی: (ای فی قلوبهم من کفر او نفاق او بدعت؛ مخالفت با رسول خدا (ص) سبب فتنه می‌شود) یعنی چنین افرادی در قلبشان به کفر، یا نفاق، و یا به بدعت دچار می‌شوند». (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۵ / ۱۳۱).

بنابراین طبق آنچه خداوند متعال در این آیات بیان نمود، پیامبر اکرم (ص) در همه حال از روی هوی و هوس حرف و سخن نمی‌گوید و اینکه باید در همه حال از ایشان تبعیت نمود و اگر کسی با ایشان مخالفت نماید در قلبش کفر یا نفاق یا بدعت وجود دارد و دچار عذاب می‌گردد؛ بنابراین نمی‌توان به پیامبر (ص) نسبت هذیان گفتن داد و همچنین سخنان او در حالت بیماری مورد پذیرش نباید واقع شود.

در کنار آیات فوق، شارحان «صالح» در شرح این احادیث تصریح کرده‌اند که پیامبر (ص) در سلامت و بیماری معصوم است و همیشه سخنش عین حقیقت است.

ابن حجر عسقلانی از «قرطبی» نقل می‌کند که: «مقصود از «هجر» در این حدیث سخن انسان بیمار است که درست حرف نمی‌زند و لذا به حرف او اعتنایی نمی‌شود». سپس می‌افزاید: وقوع چنین امری (هذیان‌گویی) از پیامبر (ص) محال است؛ زیرا آن حضرت در سلامت و بیماری معصوم است، به دلیل سخن خداوند که می‌فرماید: «او (پیامبر) از سر هوا و هوس سخن نمی‌گوید» و به دلیل سخن خود آن حضرت که فرمود: «من در حال خشم و خشنودی

(در هر حالی) جز حق نمی‌گویم». (عسقلانی، ۱۳۷۹ق: ۸/۱۳۳).

بدرالدین عینی نیز در «عمدة القاری» که در شرح صحیح بخاری است، دقیقاً همین مطلب را می‌گوید. (عینی، ۲۰۰۵م: ۱۲/۳۸۸).

دانشمند معروف دیگری به نام «نووی» نیز در شرح صحیح مسلم می‌گوید: «بدان که پیامبر (ص) یقیناً از سخن دروغ و ناروا و تغییر احکام شرعی چه در حال صحت و چه در بیماری معصوم است». (نووی، ۱۳۹۲ق: ۴/۲۵۷).

۲. جواب مشکل دوم

اما ایراد دومی که در این روایات وجود داشت، اینکه خلیفه دوم بعد از ممانعت از آوردن لوح و قلم برای پیامبر اسلام، گفته است که برای ما کتاب که مراد قرآن باشد، کفایت می‌کند، یعنی نیازی به سفارشات پیامبر نیست. در حالی که این کلام با سفارشات که خداوند در قرآن کریم درباره اطاعت و ایمان به پیامبر (ص) فرموده اند، منافات دارد؛ فلذا مورد قبول نیست.

خداوند متعال در قرآن درباره اطاعت از دستورات پیامبر می‌فرماید: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است» (حشر: ۷). در این آیه خداوند از مردم می‌خواهد که هر آنچه را رسول (ص) به آنان داده است، بگیرند و از آنچه نهی کرده است، پرهیز کنند. این آیه مطلق است و این اطاعت را در همه حال و همه زمانی واجب می‌داند. در آیه‌ی دیگری به اطاعت از رسول خدا (ص) اشاره می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک‌تر است» (نساء: ۵۹). در این آیه هم خداوند به اطاعت از خدا و رسول خدا (ص) اشاره می‌کند که اولاً لازم است از ایشان به صورت مطلق یعنی در همه حال، تبعیت شود. دیگر اینکه اگر در بین شما اختلافی به وجود آمد به خدا و رسول خدا ۹ مراجعه کنید و ببینید که نظر آنان چیست. در آیه دیگری ایمان پیدا کردن به خدا را در گرو ایمان به رسول خدا (ص) می‌داند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتاب‌هایی که قبلاً نازل کرده بگردید و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است» (نساء: ۱۳۶). در این آیه خداوند متعال اولاً به ایمان آوردن به خدا و رسولش و کتابی که بر او نازل شده است، سفارش می‌کند. ثانیاً اگر کسی به رسول خدا (ص) و کتابش ایمان نیاورد در گمراهی آشکار قرار دارد.

بنابراین، با توجه به آیاتی که ذکر شد، خداوند به اطاعت و ایمان آوردن به پیامبر اسلام (ص) سفارش می‌کند و این سفارشات به صورت مطلق است و محدود به زمان زنده بودن یا در زمان سلامت ایشان نیست. فلذا این کلامی که خلیفه دوم بیان نمودند که کتاب خدا برای ما کفایت می‌کند، سخن ناصوابی است که با آیات صریح قرآن منافات دارد.

۴. نتیجه گیری

بعد از بررسی‌هایی که در زمینه روایات قرطاس در کتب فریقین انجام گرفت. منایج زیر حاصل شد: روایات قرطاس در منابع شیعه به سه طریق نقل شده است. نقل اول اینکه سلیم بن قیس الهمدانی از ابن عباس نقل نموده، نقل دوم اینکه باز هم سلیم بن قیس از امام علی علیه السلام نقل می‌کنند. نقل سوم اینکه عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه از ابن عباس نقل می‌کند.

اما روایاتی که شیعه نقل نموده‌اند از لحاظ محتوا در چهار دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول فقط به نقل قسمت اول از واقعه اکتفا نمودند و تا این حد که پیامبر (ص) بعد از ممانعت عمر سکوت نموده و هیچ وصیتی نکردند. دسته دوم مقداری بیشتر از دسته اول نقل نموده‌اند، به این صورت که پیامبر (ص) وصایای سه‌گانه‌ای را به افراد حاضر نمودند. دسته سوم علاوه بر مطالب دو دسته قبل به وصایایی که پیامبر نموده اشاره می‌کنند ولی عباس عموی پیامبر (ص) این وصیت را تقبل ننمودند. اما دسته چهارم به نقل وصایای پیامبر (ص) که معرفی جانشینانش باشد، اشاره می‌کند.

اما روایات قرطاس که در منابع اهل سنت بدان‌ها اشاره شده است از لحاظ نقل در سه گروه قرار می‌گیرند: گروه اول که روایات را تنها از ابن عباس نقل می‌کنند، گروه دوم روایت را از خلیفه دوم نقل کرده و اما گروه سوم روایات را به سندهای مختلف از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کنند.

اما روایات اهل سنت در این زمینه از لحاظ محتوا تقریباً در دو دسته قرار دارند: دسته اول به نقل فراز اول اتفاق اشاره می‌کنند که حضرت (ص) درخواست نمود وی خلیفه دوم مانع شد و گفت که کتاب ما را کفایت می‌کند. در اینجا برخی ادامه نداده‌اند. ولی برخی دیگر به نزاع‌هایی که بین افراد حاضر اتفاق افتاد، اشاره می‌کنند. اما دسته دوم علاوه بر مطالب دسته اول به وصایای سه‌گانه‌ای که حضرت (ص) نمودند، اشاره می‌کنند.

۵. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، النجف الأشرف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود للنفوس منضود، قم، دار الذخائر، بی تا.
۳. ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۴. ابو یعلی الموصلی، مسند ابی یعلی، دمشق، دار المأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.
۵. البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، صحیح بخاری، دمشق، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۶. عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۷. عینی، بدرالدین، عمده القاری، بیروت، دارالفکر، ۲۰۱۵م.
۸. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الأوسط، القاهرة، دار الحرمین، بی تا.
۹. طبری الامامی، محمد بن جریر، المسترشد فی الامامه، قم، انتشارات سلمان فارسی، بی تا.

۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۱. مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۲. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، مصحح: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۳. -----، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۴. النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة للنعمانی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
۱۵. نووی، محیی الدین، شرح صحیح مسلم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۲ق.
۱۶. الهلالی العامری، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، نشر الهادی، ۱۴۲۰ق.